

## عناصر دیالکتیکی در آثار فلسفی میر سید علی همدانی

محمدالله عبادآف\*

هرچند که مرام تعلیمات اساسی متفکر معروف ایران و تاجیک و هند، میر سید علی همدانی پشتیبان فلسفه‌ی تصوّف است، اشعار فلسفی او در خود عناصر بسیار پرمضمون دیالکتیکی را نیز در بر گرفته است. باید یاد آور شد که تا امروز عناصر دیالکتیکی در آثار فلسفی علی همدانی تحقیق و تحلیل خود را نیافته‌اند. دردسترس خوانندگان قرار نداشتن آثار مقدّس او از یک طرف و محدودیّت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی سال‌های پیشین از طرف دیگر، خواه ناخواه محقّقین را از آموزش آثار علی همدانی دور نگاه می‌داشت.

یکی از فیلسوفان معاصر تاجیک، ماهرخوجه سلطان‌آف چند سال پیش، اثری با نام «حقیقت در باره‌ی مزار حضرت امیرجان» منتشر نمود که خوانندگان تاجیک

---

\* نایب رئیس دانشگاه آموزگاری کولاب

توسط آن امکان یافتند که قدری با حیات و فعالیت و آثار گران‌بهای علی همدانی آشنا شوند. ضمناً م. سلطان‌اف مدتی است مقاله‌های پرمضمون خود را در باره‌ی آثار فلسفی این متفکر بزرگ تقدیم خوانندگان نمود که کتاب نامبرده‌ی او را کامل گردانید. در زمان تجلیل زادروز این فیلسوف معروف شرق که ماه سپتامبر سال ۱۹۹۵ جشن گرفته شد، سلسله کتاب‌هایی از آثار او منتشر شده، در دسترس مخلصانش قرار گرفت. عقیده‌های دیالکتیک او در اثرهای «هفت وادی»، «ذخیره الملوک»، «حلّ مشکل»، «مرآه التائبین»، «رساله‌ی درویشیه»، «اوراد فتحیه» و دیگرها که تعداد آنها تا ۹۰ جلد می‌رسد، ارائه شده‌اند. چنانکه در اثر «هفت وادی» آمده است؛

هست دنیا آشیان حرص و آز،

مانده از فرعون و از نمرود باز...

کار دنیا چیست بیکاری همه،

چیست بیکاری گرفتار همه.

هست دنیا آتش افروخته،

هر زمان خلق دیگر را سوخته... (۱).

آن طور که می‌بینیم، علی همدانی کوشش کرده مسئله‌ی ابدی بودن دنیا را شرح دهد. به عقیده‌ی این فیلسوف، دنیا مثل آتش افروخته عمل می‌کند که در روند آن نسل‌های آدمی پی‌درهم سوخته، سپری می‌گردند. این عقیده‌ی اندیشمند، تعلیمات فیلسوف عصرینج و شش پیش از میلاد یونان قدیم، هراکلیت (۵۴۰-۴۸۰ ق. م) را که ابتدا از آتش گرفته شدن عالم را ابراز می‌نماید، به یاد می‌آورد. اگر هراکلیت منبع دلخواه تغییرات و حرکت و تقسیم‌شدن و رشد و توسعه‌ی متضادها

را بشمارد، علی همدانی همچون نماینده‌ی معروف فلسفه‌ی تصوّف، همه آنها را خواسته‌ی خدای تعالی نشان داده است. در «اوراد فتحیه» به هر صورت فیلسوف تصدیق کرده است؛ «نیست معبودی برحق، جز خدای تعالی، که یکتا است، نیست شریکی او را و او راست ستایش، زنده دارد و می میراند، اوست توانا و به سوی اوست بازگشت». از این ملاحظه‌های متفکر برمی آید که او در برابر اعتراف کردن به یگانگی خدا در ذات و صفت، قدیمیت و افضلیت، همچنین از مسائل دیالکتیکی نیز برخوردار گشته است. مثلاً، عبارت «به سوی اوست بازگشت» (۲) معنای آن را دارد که همه‌ی پدیده‌ها، روندها و حادثات عالم منبع و ابتدای خود را از خدا گرفته، بعد از تغییریابی‌های کلی، باز به نقطه‌ی آغازین خود یعنی خداوند متعال برگشته، قرار می‌گیرند. بررسی دیگر او در باره‌ی «هر چه فناپذیر است، مگر ذات او» نیز معنای عمیق دیالکتیکی را دارد که به غیر از خدای تعالی، دیگر همه چیز در حالت تغییریابی، حرکت، توسعه، از یک شکل به شکل دیگر گذشتن، فناشدنی می‌باشند. باید گفت که ملاحظه‌های متفکر درباره مسئله‌ی هستی که از موضع فلسفه‌ی تصوّف بیان شده‌اند، جالب توجه است.

از نگاه علی همدانی اولاً هستی خدای تعالی وجود دارد که سرآغاز همه‌ی اشیا و حادثات قرارداد. «نیست معبودی برحق جز خدای تعالی که صاحب یگانگی است در ذات و در صفت الوهیت و صاحب قدیمیت و ازلیت و ابدیت، نیست او را مخالف و نه همسر و نه مانند و نه انباز... الها تویی پادشاه سزاوار. به خدای که نیست معبودی برحق جز تو، ای خدا، ای بسیار بخشنده، ای بسیار مهربان، ای پادشاه ظاهر و باطن، ای پاک و منزّه از عیب و نقصان، ای بی‌عیب، ای امان‌دهنده، ای نگاهبان، ای غالب بی‌همتا، ای پیداکننده چیزها، ای کفایت‌کننده‌ی

تمام عالم...» (۳) همه‌ی اینها دلیل آن است که علی همدانی در زمانی عمر به سر برده است که اساس جهان بینی، ایدئولوژی و سیاست را تعلیمات اسلام تشکیل می‌داد. علی همدانی که یکی از تعقیب‌کنندگان معروف ایده‌های تصوّفی در تاریخ افکار اجتماعی - سیاسی خلق‌های ایران و تاجیک و هند بود، آگاهانه سیستم فلسفی خود را مطابق ساخت جمعیتی زمان خود روانه کرده است.

باید گفت که تعبیر مسئله‌ی رابطه‌ی خدا، عالم و آدم همچون رابطه‌ی سبب و نتیجه، متفکر را در شرح ماهیت حوادث عالم به سوی ادراک روند دانش، رهسپار گردانیده است. از همین وجه وی هنگام تحقیق مسئله تأثیر متقابل عالم و آدم به ادراک ماهیت احساسات رسیده است.

علی همدانی باور کامل دارد که دانش در نتیجه‌ی تأثیر عالم بیرونی بر حواس آدم پیدا می‌شود. او نوشته بود «اولین ادراکی که در حیوان ظاهر می‌شود، حس لامسه است و این حس در او موجود نبود، چون کرم خراتین [خراطین] و این میان نبات و حیوان است. هر موجود که از نهایت درجات نباتی گذشت و به سرحد عالم حیوانی رسید، این خاصیت در او اثر کرد.» (۴). چه در «هفت وادی» و چه در «ذخیره الملوک»؛ علی همدانی با ادله‌ی بسیار این نقطه نظر خود را ثابت کرده است: مثلاً او نقش لامسه، چشایی، بویایی، بینایی و شنوایی را در روند معرفت معین نموده، نوشته است: «کمال اطعمه و اغذیه‌ی انسانی، موقوف بود به حصول چهار صفت که آن نغمه و بوی و طعم و لون است و ادراک هر قسمی از این اقسام و قوه‌ی خاصه از خواص انسانی مخصوص است.» (۵).

باید گفت که علی همدانی درباره وجود داشتن نظریه‌ی «انعکاس» [واکنش] همچون خاصیت عمومی عالم غیرزنده و زنده آگاه نبود، چون که در زمان او زمینه‌های ضروری علمی- طبیعی فهمیدن روند انعکاس وجود نداشته‌اند. از این لحاظ او پی نمی‌برد که روند انعکاس نه فقط در سطح کرم خراتین (لای خورک)، همچنین در ارگانیزم‌های تک سلولی‌ها و اشیا عالم غیرزنده نیز وجود دارد.

جالب توجه است که فیلسوف محدودیت دانش حسی را در روشن نمودن خاصیت‌های ماهیت‌دار و استوار اشیا فهمیده، ضرورت گذرش روند معرفت را به درجه‌ی بالاتر نشان داده است، به این جهت نوشته بود؛ او مُدرک صور و اشکال و الوان است. و اگر آدمی را این حس نبودی لذت حسن و جمال ندانستی و از عالم الوان و اشکال خبر نیافتی و مطالب نفسی را از دور ادراک نتوانستی کرد. (۶) در این جا فیلسوف با «ادراک» حس عموم را ارائه نموده است که با عقیده‌ی نتیجه‌ی وحدت احساس وجود داشته، در توسعه‌ی بلندترین سطح روند معرفت می‌باشد. «و او را حس مشترک از این جهت گویند که در ادراک پنج احساس شریک است». (۷) همین اندیشه فیلسوف را به اندیشه وجود داشتن بخش دیگر معرفت دانش عقلی آورده است. در نظر او دانش‌های حسی و عقلی بخش‌های ضروری روند معرفت بوده، در ادراک طرف‌های ماهیت‌دار اشیا با طرز مشترک شرکت می‌کنند. به عقیده‌ی علی همدانی روند معرفت دیالکتیک از روی مباحث سه‌گانه‌ی زیرین می‌گذرد: عرفان- عارف- معروف؛ که همانند نقطه نظر ابن سینا در باره عقل- عاقل- معقول است. چنین ادراک روند معرفت خواننده را به این نتیجه می‌رساند که همدانی کوشیده است مثل فارابی، ابن سینا، نصرالدین طوسی، ابن رشد، ابن خلدون و دیگران در وسعت دادن فلسفه‌ی مشاع تأثیرگذار باشد. ولی باید قید کرد

که به سبب ظهور یافتن ناپیگیری‌های زیادی در آثار فلسفی علی همدانی، او نتوانسته است معرفت خود را به سطح ضروری برساند.

فصل دیگر مفاهیم فلسفی علی همدانی را اندیشه‌های او در باره‌ی روابط سبژکت و اُبژکت [سابجکت و اَبجکت؛ سوژه و اَبژه؛ عالم درون انسان و عالم بیرون او] معرفت تشکیل می‌دهد. لازم به یادآوری است که مفهوم‌های «سابژکت» و «اُبژکت» معرفت، ماهیت نسبی داشته، از روی مقررات دیالکتیک در آمیزش یکدیگر عمل می‌کنند. سبژکت معرفت شخص جداگانه، گروه اجتماعی، جماعت علمی (عالمان، شاعران، نویسندگان و دیگر سازندگان) و در نهایت کار تمام انسانیت می‌تواند باشد. همچنین به خصوصیت‌های سبژکت معرفت، شوق و ذوق، منفعت، استعداد، اراده، مناسبت‌های بین آدمیان، مقصد و مرام آدمیان، تفاوتها و اختلافات بین آنها و غیره وارد می‌شوند. باید گفت که همان شخص جداگانه در همزمان می‌تواند هم سبژکت و هم اُبژکت شناخته شده باشد. چنانکه، شخص جداگانه (انسان) اُبژکت آموزش فنون مختلف زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و غیره به شمار می‌رود. به همین مضمون گروه‌های اجتماعی، ملت‌ها، صنف‌ها و تمام جامعه نیز به اُبژکت معرفت تعلق دارند. جالب توجه است که چنین ادراک سبژکت و اُبژکت معرفت در آثار فلسفی علی همدانی به چشم می‌خورد. مثلاً، پذیرش طبیعت اطراف از جانب او و تأثیر آن به ارگان‌های حسی، همچون نتیجه‌ی این روند با تعلیمات فلسفه‌ی مشّاع مطابقت می‌کنند، علی همدانی می‌نویسد: «به هر جهت، هریک از این حواس خمسّه به عالمی از عوالم محسوسات، مخصوص بود و هر یک کار دیگری می‌توانست کرد، چنان که قوه‌ی سامعه از ادراک عالم الوان عاجز است و نور باصره از ادراک عالم اصوات و شامّه

از مذوقات و ذائقه از مضمومات». ملاحظه‌های زیرین فیلسوف نیز از همین موضوع گواهی می‌دهند:

«حس مشترک که در پیشگاه دهلیز دماغ ساکن است، بر این پنج، مشرف و حاکم گردانیده است، تا اخبار و احوال مضمون این عالم‌ها را به حضرت او می‌رساند و آن را از ایشان قبض می‌کند و در خزانه‌ی خیال که در مرتبه‌ی دوّم دماغ است، مضمون می‌گرداند».(۸)

از این گفتار فیلسوف بار دیگر برمی‌آید که او به هستی واقعی عالم بیرونی و تناسب آن با آدم در روند دانش شبهه‌ای ندارد. اما این آن معنا را ندارد که علی همدانی دیالکتیک سابژکت و آبژکت معرفت را از موضع ماتریالیستی حل نموده است.

اگر سابژکت معرفت را همچون روح مقدّس دارای قدرت توانا، دانش مطلق و غیره تصوّر نماییم، آن گاه از نگاه علی همدانی چنین سابژکت فقط خدای تعالی می‌تواند باشد و بس. «نیست معبودی مانند وی چیزی و اوست شنوا، بینا و دانا. اوست نخستین از همه و اوست آخرین از همه و اوست آشکار و اوست پوشیده و اوست بر همه چیز دانا».(۹)

در این ملاحظه‌های تصوّفی متفکر، میر سید علی، بی‌واسطه هم سابژکت و هم آبژکت معرفت خدای تعالی تصدیق شده است. این نقطه نظر فیلسوف در اثر «هفت وادی» آشکارتر بیان گردیده است؛

ای شده هر دو جهان از تو پدید،  
ناپدید از جان و جان از تو پدید.  
عقل و جان را گرد ذات راه نیست،  
وز صفات هیچ کس آگاه نیست

صرف نظر از همه‌ی آن ناپیگیریهایی که در ملاحظه‌های این اندیشمندان مشاهده می‌شود، کوشش او درباره مسئله‌های زیرین فلسفه‌ی دیالکتیکی سزاوار تحسین است.

- درک نمودن مسئله‌ی هستی و تحلیل آن وابسته به دیالکتیک ساپژکت و آبژکت معرفت، پذیرش پنج ارگان حسی در آدم و شرکت فعالانه‌ی آن‌ها در روند شناخت عالم اطراف؛ «...آن را حس مشترک از این جهت گویند که در ادراک عمل پنج حواس شریک است» (۱۰)

- تصدیق روابط بین ارگان‌های حس آدم و دانستن گوناگونی اشیاء و حادثات عالم اطراف؛ «و این حس مدرک صور و اشکال و الوان است. و اگر آدمی را این حس نبوده لذت حسن و جمال ندانسته و از عالم الوان و اشکال خبر نیافته و مطالب نفسی را از دور ادراک نتوانست کرد» (۱۱)

- جانبداری گوناگونی و بی‌انتهایی آبژکت معرفت (دانش)؛ «...هر ولایتی از این ولایت پنجگانه‌ی عالم نامتناهی است و عجایب و محصولات این عالم نهایت پذیر نیست» (۱۲)



کوشش در جهت فهمیدن مسئله‌ی ماهیت زندگی و روند دانش؛ یعنی که از بخش حسی و عقلی عبارت بودن آن جالب توجه می‌باشد. از نظر علی همدانی انسان به واسطه‌ی حواس، جهت های ماهیت دار اشیا و حادثات را نمی‌تواند بداند، از این رو، به اندیشه‌ی «وجود دانش عقلی» پی می‌برد.

نظریه‌ی دیالکتیک روند دانش از روی مباحث سه‌گانه‌ی «عرفان، عارف و معروف» که با نظریه‌ی معرفت ابن سینا پیوستگی دارد. در نظریه‌ی معرفت ابن سینا نیز روند دانش از روی سه بخش «عقل، عاقل و معقول» شرح داده شده است. بیهوده نیست که محققان نمایان تاجیک، م. دینارشاف و م. سلطائف علی همدانی را پیرو فلسفه‌ی مشاع ابن سینا می‌شمارند.

گفته‌های بالا شهادت می‌دهند که میر سید علی همدانی در نظریه دیالکتیک روند دانش، وجود داشتن پنج ارگان حسی، طرز حاصل شدن حس‌ها، دانش حسی، ماهیت دانش، تناسب دانش حسی و عقلی را استوارانه جانبداری کرده است. از آثار فیلسوف معلوم می‌گردد که وی در بررسی مسئله‌های نامبرده‌ی روند دانش، بیشتر پیرو نظریه‌ی انعکاس بوده است. این تعلیمات علی همدانی او را به سوی فلسفه‌ی مشاع رهسپار کرده است که پژوهش‌های مخصوص علمی را طلب می‌نماید.

### منابع و مأخذ:

۱ - همدانی، میر سید علی، ذخیره الملوک، لاهور، ۱۳۲۳، ص، ۲۱۳.

۲ - همان جا، ص، ۲۱۴.

۳ - نگاه کنید به: سلطان أف، م، جهان بینی علی همدانی و ارتباط آن با مکتب فلسفی ابن سینا، تاجیکستان، دوشنبه، ۱۹۷۷، ص، ۱۱۷.

۴ - نگاه کنید به : سلطان اف، م. همان اثر، ص، ۱۱۸.

۵ - اوراد، فتحیه، ص، ۱۱.

۶ - نگاه کنید به: سلطان أف، م، همان اثر، ص، ۱۱۶.

۷ - نگاه کنید به: سلطان أف، م، همان جا.

۸ - همدانی، میر سید علی، همان اثر، ص، ۲۱۴.

۹ - همان جا، ص، ۱۳۸

۱۰- نگاه کنید به: اوراد فتحیهی میر سید علی همدانی، به کوشش: عصازاده، حاتم، کولاب، ۱۹۹۲، ص، ۱۱.

۱۱ - همان جا، ص، ۱۲.

۱۲- نگاه کنید به نصیحت نامه‌ی میر سید علی همدانی: به کوشش: عصازاده، حاتم، کولاب، ۱۹۹۳، ص، ۱۳.